

پشت بوم

«اثر و امی خرید یا نام، را؟»



● همه مردم حق دارند نقاشی کنند، عکس بگیرند، فیلم بسازند و بازیگری کنند. کدام نویسنده می‌تواند به مردم بگوید حق نوشتن ندارد؟ چگونه شاعری می‌تواند حکم کند که کسی جز ما نباید شعر بگوید؟ همه مردم می‌توانند آثاری را که صرفاً برای دل خود به‌وجود آورده‌اند - اگر منع قانونی نداشته باشند- منتشر کرده یا در معرض دید بینندگان قرار دهند. طبیعی است که هر سرمایه‌گذاری چنانچه مایل باشد می‌تواند روی آن سرمایه‌گذاری کند همچنان‌که تاکنون کرده‌اند. عباس کیارستمی، کارگاه‌های جالبی برای آموزش فیلمسازی با موبایل گذاشته بود؛ وسیله‌ای که امروز همه از آن استفاده می‌کنند و در دسترسشان است، یعنی خراج‌کردن این هنر از انحصار افراد و جریان‌های سرمایه‌داری. در چنین پهنه وسیعی می‌شود به یک بازیگر گفت شما حق نداری اثر نقاشی‌ات را به نمایش بگذاری یا به فروش برسانی؟! می‌شود به نمایشگاه‌گردانی اشکال گرفت که چرا اثر او را برای گالری‌ات انتخاب کرده‌ای؟! مسلمان، نه چه اشکالی دارد فلان چهره سینمایی در یک نمایش انفرادی هر رقمی که می‌خواهد روی تابلو خود بگذارد و هرکس هم که مایل باشد آن را بخرد؟! سال گذشته، قیل از نمایشگاهی که من در آمریکا برپا کرده بودم، لوریس چکنارویان، آهنگساز پرآوازه ما در همان گالری آثاری را که در زمینه نقاشی به‌وجود



آورده بود به نمایش گذاشت و تعدادی را هم به فروش رسانید. کسی هم اعتراضی نداشت‌اما نکته‌ای ظریف در اینجا هست. آنچه این‌روزها یک نمایش گروهی را تبدیل به سه‌ژوئای خبری و این بحث را در جامعه هنری زنده کرده یک تفاوت دارد، تفاوتی که از آن فرهنگ ناوشسته حرف‌های گری و احترام به پیشکسوتی و داشتن حرمت تجربه دیگران شکل می‌دهد.اگر قرار شد یک‌نمایشگاه گروهی برگزار شود و در آن، تعدادی از هنرمندان صاحب‌نام به‌خاطر تشویق و ایجاد انگیزه در جوانان و حمایت از نگار خانه تازه‌تاسیس شرکت کنند و حاضر شوند در کنار جوانان بدون درنظر گرفتن سلسله‌مراتب حرفه‌ای قرار گیرند و حتی این اجازه، را به بازیگری که اثرش در حد هنرآموزی است دادند که کنارشان باشد و آن چهره بازیگر ناگهان قواعد بازی را برهم بزند و از این حسن‌نظری که به‌وجود آمده، به جهت شناخته‌شده‌بودن در عرصه سینما یا تلویزیون، قیمت اثرش را بیش از استادان حاضر در آن مجموعه بگذارد - که گرداننده نمایشگاه هم در انتهای پوستر بنویسد - (در لعیا زنگنه) این را به چه باید تعبیر کرد؟! اینجااست که از فضا،بوی سوءاستفاده و بوی غیرحرفه‌ای‌گری به مشام می‌رسد. از خودت می‌پرسی چرا و چگونه این کم‌لطفی‌ها شکل گرفته است؟ در نسنستی خبری که در روز قبل از افتتاح نمایشگاه «پازل» برگزار شده بود، در جواب خبرنگاری که نظرم را پرسید گفتم این مشکلی است که دنیای رسانه و خبر به‌عنوان فرزندان بخشی از سرمایه‌داری تحت‌عنوان «فواعبازی» به جهان فرهنگ حفته کرده است. ما چه موافق باشیم چه مخالف، مجبور به تن‌دادن به آنیم. در آنجا این مثال را زدم که فضا اگر لبربت دنیو- که آنفا بعدش پدرش نقاش خوبی هم بود - اعلام کند می‌خواهد تابلوهایش را به نمایش بگذارد، در فاصله‌ای کوتاه خبرش به سراسر دنیا مخابره می‌شود؛ و آیا آن همه نقاشانی که در نیویورک هستند می‌توانند از چنین امکانی برخوردار باشند؟ طبیعتاً نه چرا، چون خبرشان شدتی ندارد، تیزر نمی‌آورد. مگر وقتی سال ۱۳۸۷ در اولین آکسپوزی عکاسی، بهمین جلالی و بعضی از همکارانش آثارشان را به اعتراض بیرون کشیدند اتفاقی افتاد؟ آیا این روند متوقف شد یا آنکه تازه دیگری متوجه شدند که می‌شود از این نمذ کلایمی هم برای خود ساخت و ای‌کاش سواد این هنرمندان فقط دامن نقاشی و عکاسی را می‌گرفتند. ولی هنوز یک سوال باقی است و آن اینکه آیا اینگونه واردشدن به بازار هنر، می‌تواند به اقتصاد هنر کمک کند، یعنی توجه کسانی را که توان خرید آثار هنری دارند به این محیط جلب کند؟! جواب این است: کسی که نقاشی یک بازیگر را به چندبیار ارزش واقعی می‌خرد چه‌چیز را می‌خرد؟ اثر او را با نام زیر آن را؟! به ارزش تصویری آن بها می‌دهد یا پزش را می‌دهد؟ گذشته از آن، آیا اینگونه قیمت‌گذاری‌ها، تعادل نسبی و لززان بازار را برهم نمی‌ریزد؟ جوانان این رشته‌ها را به سرخوردگی دچار نمی‌کند؟ آیا من می‌توانم یا گرفتن یک نقش کوچک در یک فیلم، توقع دستمزدی در سطح خانم لعیا زنگنه داشته باشم؟

لعیا زنگنه در گفت‌وگو با «شرق»:

## مرا «نقاش» ببینید

تابلو «در که» زنگنه ۲۰ میلیون تومان فروش رفت



تابلوی نقاشی‌اش با عنوان «در که» هفته گذشته در نمایشگاه پازل در گالری پنجره به مبلغ ۲۰میلیون تومان فروخته‌شد. تصویری نقاشی‌شده از یک کوجه به سبک امپرسیونیسم که نقاش اثر سعی کرده تنوع رنگی را در چارچوب نوری همان زمان ایجاد و حفظ کند. لعیا زنگنه بازیگری است که استعداد هنری‌اش سال ۷۱ توسط امین تارخ کشف شد. بازی‌اش در مجموعه تلویزیونی «در پناه تو» امیدبخشند در سال ۷۳ در یادمان‌گذار کرد.

او طی این سال‌ها در راز مینا ، تکیه بر باه ، زندگی خصوصی ، جرم ، رییس ، خیابان‌های آرام و ...

ایفای نقش دره است:زنگنه در گفت‌وگو با«شرق»از حضورش در نمایشگاه «پازل» و روند مطالعاتش در زمینه تاریخ هنر گفت: در دو احساس خود را از دیدنشدن نقاشی‌هایش اینطور بیان کرد: «دیده‌شدن اثر نقاش، جالب و هیجان‌انگیز است. استقبال از کار هنر و داشتن مخاطب یک ضرورت است. به‌خاطر بازیگر بودنم شاید تابلوی من زیادتر دیده شود. اما دوست دارم مانند یک نقاش دیده شوم و کارم را نقد کنند».

**گفت‌وگوی «شرق» را با این نقاش و بازیگر در ادامه می‌خوانید.**

**۴ برای مخاطبان هنرهای تجسمی، شما چهره‌ای آشنا در زمینه نقاشی محسوب نمی‌شوید و شاید خیلی‌ها با نمایشگاه پازل، بود که فهمیدند لعیا زنگنه نقاشی هم می‌کند.نظرتان دراین باره چیست وفرمایید این چندمین نمایشگاه‌شود؟**

نمایشگاه اول من سال ۲۰۱۰ در تورنتو برپا شد. بعد از آن دو نمایشگاه خصوصی برپا کردم و بعد هم در نمایشگاه پازل در تهران شرکت داشتم.

**۴ نقاشان مختلفی در نمایشگاه پازل شرکت داشتند. به‌طورکلی این نمایشگاه راچطور دیدید؟**

در نمایشگاه «پازل» چون انواع گفتمنان و انواع نگاه‌ها، مشارکت و حضور فعال داشتند، بودن در آن برایم جالب بود. نقاشی از لسل‌های متفاوت و نگرش‌هایمختلف باسبک‌های گوناگون در کنار یکدیگر برایم قابل‌تحسین است. از این دست نمایشگاه‌هاکمر دیده شده. نگاه متفاوت و ایجاد زمینه برای نقد آن می‌تواند باعث رشد و تعالی در این حوزه شود.

**۴ اصولاً تاچه اندازه در سبک‌ها و نحلله‌های هنری جهان مطالعه و تامل داشته‌اید؟ چقدر هنر ایران را می‌شناسید؟**

فکر می‌کنم منظورشان از سبک‌ها، تاریخ هنر باشد.

اول از همه مایل‌م که نسبت به این کلمه «تاریخ هنر» کمی صحبت کنیم.اگر نگاهمان به تاریخ هنر، همان‌نگاهی باشد که گذشته تاریخی و فهم ما از گذشته‌اش را شکل می‌دهد و به‌طرز سنتی تاریخ تحولات فرم و سبک را اصل قرار می‌دهد و هدف این تاریخ‌نگاری هنری هم در نهایت زودن سایه‌ها و ابهامات و برجسته‌کردن نکاتی از گذشته است، که طی آن بر امروز و الان ما تأثیر می‌گذار و برایمان هویتی می‌سازد که از قدمت نام کشورها بیشتر می‌شود یا نگاهمان به تاریخ هنر، نگاه جدید و نویی باشد که بیش از آنکه در مسائلی همچون زیبایی‌شناسی، ترکیب‌بندی، رنگ، شکل‌ها و تحول سبکی صحبت می‌کند و با کمک گرفتن از نظریه‌هایی که ما درحالچه کرده‌اند،مانند نظریه‌های «فوکو»، «دریدا»، «الان» و... راجع به تاریخ هنر و اثر هنری صحبت می‌کند.نظریه‌هایی که خیلی زودتر در ادبیات و فیلم، جایشان را باز کردند، ولی هنوز در مورد هنرهای تجسمی به کندی و آرامی فراگیر می‌شود؛ باید بگویم من جذب هر دو نگاه به تاریخ هنر می‌شوم. چون تاریخ هنر جدید، راه‌های جدید و کشف‌شدنی‌ای را به ما عرضه می‌کند. راه‌های نرفته همیشه می‌تواند هیجان‌انگیز باشد. اما در مورد نگاه اول و کلیسبک به تاریخ هنر، کشف عظمت بزرگان، کشف دوباره فرهنگ‌ها، تلاش‌ها، فلسفه‌ای که به این تلاش‌ها شکل داده، بسیار آموزنده و جذاب است. من در دوراهی مانند تشنه‌ای بودم که سه دریایی بر از زیبایی،

### هنر



تعهد «الخاص» به جامعه و اصالت محتوا در کارهایش برایم قابل احترام است. شما به شاگردانی که الخاص پرورش داده نگاهمی بیندازید، «هادی ضیاءالدینی»، «نیلوفر قادری‌نژاد»، «منوچهر صفرزاده»، «بهمن بروجنی»، «رحمانی»، «اسعدالدین» و «مسلمیان» که البته «مسلمیان» دهه‌های ۷۰ و ۸۰ می‌توان تحت‌تأثیر «اباکاز» دانست که اکنون شخصیت مستقل و قوی را در کارهایش دارد که او را به استادی یگانه تبدیل کرده. من کارهای «منوچهر معتبر» را دوست دارم، طراحی و رنگ‌گذاریشان خیلی خوشم می‌آید. انعکاس کارهایشان را در کارهای «درویشی» و «مصطفی و مرتضی دره‌بانی» را نیز خوش دارم و می‌پسندم. با استاد «آغداشلو» که با تکنیک قوی و استادی بسیار، تابلوهایی زیبا خلق می‌کند، مجموعه «بهنام» ایشان را دوست دارم. کارهای شاگردانش مانند «دشتی»، «چهانگیر»، «هومن مرتضی»، «شهره مهرا» «سوسن هاشمیان»، «محمد حمزه» را در گالری «سیحون» و دیگر نگارهای دنبال می‌کردم و گروه نقاشان سفالخانه که به تازگی آثارشان را در موزه هنرهای معاصر گردآوری و به نمایش گذاشته‌بودند.

در دورانی کمتر از ۷۰ سال تعداد قابل‌توجهی از استادان با سبک‌های گوناگون در تلاش برای معنای جهان پرآمون خود، دست به خلق آثاری زدند که برای من گنجینه‌ای عظیم و خیره‌کننده‌است. با نگاه به آثارشان به خود می‌بالم که ایرانی‌ام.

اینکه یک نقاش می‌تواند از فرصت‌های به‌دست‌آمده توسط فلاسفه عصر خودش به‌عنوان منبع خلاقه استفاده کند. در ایران اما شاید نگاه به بیرون و دریافت‌های نو از خصوصیت همیشگی فرهنگی‌مان باشد. مثلاً همیشه به این فکر می‌کردم «صنیع‌الملک» تحت‌تأثیر کلامیک‌از نقاشان و آشنایی با چه مکتب غربی قرار گرفته؟ شما به آرنه‌اشان و نگزروغن‌هایش که دقیق می‌شوید، هم دورحان و هم طراوت امروزی را همزمان در کارهایش می‌توانید ببینید. «صنیع‌الملک» برای من معادل «اثر» در نقاشی غرب است. که کارهایش امروز هم، نو و بسیار پیشرو به‌نظر می‌آید. جواب این سوالم را به‌طور اتفاقی در مقاله‌ای که زنده‌یاد «یحیی ذکا» نوشته بود پیدا کردم. مقاله‌ای که به آثار نقاشان برجی در زمان قاجار که در ایران خلق شده بودند و بر تأثیر آنان بر نقاشان ایرانی می‌پرداخته. فکر می‌کنید اگر آن تأثیر و سبک ادامه پیدا می‌کرد وضعیت امروزی نقاشی‌ما چگونه بود؟ تمامی افسوس من این است که چرا «کمال‌الملک» با اینکه در پاریس

روپوا، در آغاز هنر مدرن حضور داشت و آثار «امیرانه» را برای تمرین کردی، چرا و چرا شیفته «انگ» شد و انگز را انتخاب کردی؟ انگز در نقاشی غرب هم راهی نیست بود!

من با کارهای استادان مدرن دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ایران در موزه‌ها و دیدن آثارشان در مجموعه‌های شخصی آشنا شدم. کارهای ششنی آقای «وزیری‌مقدم» و شاگردانش آقای «جعفری» و کارهای گرافیک آقای «شویا» که بسیار دوستشان دارم، از خلم «منصوره حسینی» باید بحثا اسم برد که بسیار فعال و بسیار تجربه‌گر هستند و بسیار قابل احترام. از استانی‌که فیگوراتیو کار می‌کردند آقای «الخاص» و شاگردانش را می‌توانم نام ببرم. کارهای «الخاص» من را به‌یاد اکسپرسیونیست‌های آلمانی می‌اندازد. اما سخت‌کوشی و

تجدد «الخاص» به جامعه و اصالت محتوا در کارهایش برایم قابل احترام است. شما به شاگردانی که الخاص پرورش داده نگاهمی بیندازید، «هادی ضیاءالدینی»، «نیلوفر قادری‌نژاد»، «منوچهر صفرزاده»، «بهمن بروجنی»، «رحمانی»، «اسعدالدین» و «مسلمیان» که البته «مسلمیان» دهه‌های ۷۰ و ۸۰ می‌توان تحت‌تأثیر «اباکاز» دانست که اکنون شخصیت مستقل و قوی را در کارهایش دارد که او را به استادی یگانه تبدیل کرده. من کارهای «منوچهر معتبر» را دوست دارم، طراحی و رنگ‌گذاریشان خیلی خوشم می‌آید. انعکاس کارهایشان را در کارهای «درویشی» و «مصطفی و مرتضی دره‌بانی» را نیز خوش دارم و می‌پسندم. با استاد «آغداشلو» که با تکنیک قوی و استادی بسیار، تابلوهایی زیبا خلق می‌کند، مجموعه «بهنام» ایشان را دوست دارم. کارهای شاگردانش مانند «دشتی»، «چهانگیر»، «هومن مرتضی»، «شهره مهرا» «سوسن هاشمیان»، «محمد حمزه» را در گالری «سیحون» و دیگر نگارهای دنبال می‌کردم و گروه نقاشان سفالخانه که به تازگی آثارشان را در موزه هنرهای معاصر گردآوری و به نمایش گذاشته‌بودند.

در دورانی کمتر از ۷۰ سال تعداد قابل‌توجهی از استادان با سبک‌های گوناگون در تلاش برای معنای جهان پرآمون خود، دست به خلق آثاری زدند که برای من گنجینه‌ای عظیم و خیره‌کننده‌است. با نگاه به آثارشان به خود می‌بالم که ایرانی‌ام.

اینکه یک نقاش می‌تواند از فرصت‌های به‌دست‌آمده توسط فلاسفه عصر خودش به‌عنوان منبع خلاقه استفاده کند. در ایران اما شاید نگاه به بیرون و دریافت‌های نو از خصوصیت همیشگی فرهنگی‌مان باشد. مثلاً همیشه به این فکر می‌کردم «صنیع‌الملک» تحت‌تأثیر کلامیک‌از نقاشان و آشنایی با چه مکتب غربی قرار گرفته؟ شما به آرنه‌اشان و نگزروغن‌هایش که دقیق می‌شوید، هم دورحان و هم طراوت امروزی را همزمان در کارهایش می‌توانید ببینید. «صنیع‌الملک» برای من معادل «اثر» در نقاشی غرب است. که کارهایش امروز هم، نو و بسیار پیشرو به‌نظر می‌آید. جواب این سوالم را به‌طور اتفاقی در مقاله‌ای که زنده‌یاد «یحیی ذکا» نوشته بود پیدا کردم. مقاله‌ای که به آثار نقاشان برجی در زمان قاجار که در ایران خلق شده بودند و بر تأثیر آنان بر نقاشان ایرانی می‌پرداخته. فکر می‌کنید اگر آن تأثیر و سبک ادامه پیدا می‌کرد وضعیت امروزی نقاشی‌ما چگونه بود؟ تمامی افسوس من این است که چرا «کمال‌الملک» با اینکه در پاریس

روپوا، در آغاز هنر مدرن حضور داشت و آثار «امیرانه» را برای تمرین کردی، چرا و چرا شیفته «انگ» شد و انگز را انتخاب کردی؟ انگز در نقاشی غرب هم راهی نیست بود!

من با کارهای استادان مدرن دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ایران در موزه‌ها و دیدن آثارشان در مجموعه‌های شخصی آشنا شدم. کارهای ششنی آقای «وزیری‌مقدم» و شاگردانش آقای «جعفری» و کارهای گرافیک آقای «شویا» که بسیار دوستشان دارم، از خلم «منصوره حسینی» باید بحثا اسم برد که بسیار فعال و بسیار تجربه‌گر هستند و بسیار قابل احترام. از استانی‌که فیگوراتیو کار می‌کردند آقای «الخاص» و شاگردانش را می‌توانم نام ببرم. کارهای «الخاص» من را به‌یاد اکسپرسیونیست‌های آلمانی می‌اندازد. اما سخت‌کوشی و

تجدد «الخاص» به جامعه و اصالت محتوا در کارهایش برایم قابل احترام است. شما به شاگردانی که الخاص پرورش داده نگاهمی بیندازید، «هادی ضیاءالدینی»، «نیلوفر قادری‌نژاد»، «منوچهر صفرزاده»، «بهمن بروجنی»، «رحمانی»، «اسعدالدین» و «مسلمیان» که البته «مسلمیان» دهه‌های ۷۰ و ۸۰ می‌توان تحت‌تأثیر «اباکاز» دانست که اکنون شخصیت مستقل و قوی را در کارهایش دارد که او را به استادی یگانه تبدیل کرده. من کارهای «منوچهر معتبر» را دوست دارم، طراحی و رنگ‌گذاریشان خیلی خوشم می‌آید. انعکاس کارهایشان را در کارهای «درویشی» و «مصطفی و مرتضی دره‌بانی» را نیز خوش دارم و می‌پسندم. با استاد «آغداشلو» که با تکنیک قوی و استادی بسیار، تابلوهایی زیبا خلق می‌کند، مجموعه «بهنام» ایشان را دوست دارم. کارهای شاگردانش مانند «دشتی»، «چهانگیر»، «هومن مرتضی»، «شهره مهرا» «سوسن هاشمیان»، «محمد حمزه» را در گالری «سیحون» و دیگر نگارهای دنبال می‌کردم و گروه نقاشان سفالخانه که به تازگی آثارشان را در موزه هنرهای معاصر گردآوری و به نمایش گذاشته‌بودند.

در دورانی کمتر از ۷۰ سال تعداد قابل‌توجهی از استادان با سبک‌های گوناگون در تلاش برای معنای جهان پرآمون خود، دست به خلق آثاری زدند که برای من گنجینه‌ای عظیم و خیره‌کننده‌است. با نگاه به آثارشان به خود می‌بالم که ایرانی‌ام.

اینکه یک نقاش می‌تواند از فرصت‌های به‌دست‌آمده توسط فلاسفه عصر خودش به‌عنوان منبع خلاقه استفاده کند. در ایران اما شاید نگاه به بیرون و دریافت‌های نو از خصوصیت همیشگی فرهنگی‌مان باشد. مثلاً همیشه به این فکر می‌کردم «صنیع‌الملک» تحت‌تأثیر کلامیک‌از نقاشان و آشنایی با چه مکتب غربی قرار گرفته؟ شما به آرنه‌اشان و نگزروغن‌هایش که دقیق می‌شوید، هم دورحان و هم طراوت امروزی را همزمان در کارهایش می‌توانید ببینید. «صنیع‌الملک» برای من معادل «اثر» در نقاشی غرب است. که کارهایش امروز هم، نو و بسیار پیشرو به‌نظر می‌آید. جواب این سوالم را به‌طور اتفاقی در مقاله‌ای که زنده‌یاد «یحیی ذکا» نوشته بود پیدا کردم. مقاله‌ای که به آثار نقاشان برجی در زمان قاجار که در ایران خلق شده بودند و بر تأثیر آنان بر نقاشان ایرانی می‌پرداخته. فکر می‌کنید اگر آن تأثیر و سبک ادامه پیدا می‌کرد وضعیت امروزی نقاشی‌ما چگونه بود؟ تمامی افسوس من این است که چرا «کمال‌الملک» با اینکه در پاریس

روپوا، در آغاز هنر مدرن حضور داشت و آثار «امیرانه» را برای تمرین کردی، چرا و چرا شیفته «انگ» شد و انگز را انتخاب کردی؟ انگز در نقاشی غرب هم راهی نیست بود!

من با کارهای استادان مدرن دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ایران در موزه‌ها و دیدن آثارشان در مجموعه‌های شخصی آشنا شدم. کارهای ششنی آقای «وزیری‌مقدم» و شاگردانش آقای «جعفری» و کارهای گرافیک آقای «شویا» که بسیار دوستشان دارم، از خلم «منصوره حسینی» باید بحثا اسم برد که بسیار فعال و بسیار تجربه‌گر هستند و بسیار قابل احترام. از استانی‌که فیگوراتیو کار می‌کردند آقای «الخاص» و شاگردانش را می‌توانم نام ببرم. کارهای «الخاص» من را به‌یاد اکسپرسیونیست‌های آلمانی می‌اندازد. اما سخت‌کوشی و

تجدد «الخاص» به جامعه و اصالت محتوا در کارهایش برایم قابل احترام است. شما به شاگردانی که الخاص پرورش داده نگاهمی بیندازید، «هادی ضیاءالدینی»، «نیلوفر قادری‌نژاد»، «منوچهر صفرزاده»، «بهمن بروجنی»، «رحمانی»، «اسعدالدین» و «مسلمیان» که البته «مسلمیان» دهه‌های ۷۰ و ۸۰ می‌توان تحت‌تأثیر «اباکاز» دانست که اکنون شخصیت مستقل و قوی را در کارهایش دارد که او را به استادی یگانه تبدیل کرده. من کارهای «منوچهر معتبر» را دوست دارم، طراحی و رنگ‌گذاریشان خیلی خوشم می‌آید. انعکاس کارهایشان را در کارهای «درویشی» و «مصطفی و مرتضی دره‌بانی» را نیز خوش دارم و می‌پسندم. با استاد «آغداشلو» که با تکنیک قوی و استادی بسیار، تابلوهایی زیبا خلق می‌کند، مجموعه «بهنام» ایشان را دوست دارم. کارهای شاگردانش مانند «دشتی»، «چهانگیر»، «هومن مرتضی»، «شهره مهرا» «سوسن هاشمیان»، «محمد حمزه» را در گالری «سیحون» و دیگر نگارهای دنبال می‌کردم و گروه نقاشان سفالخانه که به تازگی آثارشان را در موزه هنرهای معاصر گردآوری و به نمایش گذاشته‌بودند.

در دورانی کمتر از ۷۰ سال تعداد قابل‌توجهی از استادان با سبک‌های گوناگون در تلاش برای معنای جهان پرآمون خود، دست به خلق آثاری زدند که برای من گنجینه‌ای عظیم و خیره‌کننده‌است. با نگاه به آثارشان به خود می‌بالم که ایرانی‌ام.

اینکه یک نقاش می‌تواند از فرصت‌های به‌دست‌آمده توسط فلاسفه عصر خودش به‌عنوان منبع خلاقه استفاده کند. در ایران اما شاید نگاه به بیرون و دریافت‌های نو از خصوصیت همیشگی فرهنگی‌مان باشد. مثلاً همیشه به این فکر می‌کردم «صنیع‌الملک» تحت‌تأثیر کلامیک‌از نقاشان و آشنایی با چه مکتب غربی قرار گرفته؟ شما به آرنه‌اشان و نگزروغن‌هایش که دقیق می‌شوید، هم دورحان و هم طراوت امروزی را همزمان در کارهایش می‌توانید ببینید. «صنیع‌الملک» برای من معادل «اثر» در نقاشی غرب است. که کارهایش امروز هم، نو و بسیار پیشرو به‌نظر می‌آید. جواب این سوالم را به‌طور اتفاقی در مقاله‌ای که زنده‌یاد «یحیی ذکا» نوشته بود پیدا کردم. مقاله‌ای که به آثار نقاشان برجی در زمان قاجار که در ایران خلق شده بودند و بر تأثیر آنان بر نقاشان ایرانی می‌پرداخته. فکر می‌کنید اگر آن تأثیر و سبک ادامه پیدا می‌کرد وضعیت امروزی نقاشی‌ما چگونه بود؟ تمامی افسوس من این است که چرا «کمال‌الملک» با اینکه در پاریس

روپوا، در آغاز هنر مدرن حضور داشت و آثار «امیرانه» را برای تمرین کردی، چرا و چرا شیفته «انگ» شد و انگز را انتخاب کردی؟ انگز در نقاشی غرب هم راهی نیست بود!

من با کارهای استادان مدرن دهه‌های ۳۰ و ۴۰ ایران در موزه‌ها و دیدن آثارشان در مجموعه‌های شخصی آشنا شدم. کارهای ششنی آقای «وزیری‌مقدم» و شاگردانش آقای «جعفری» و کارهای گرافیک آقای «شویا» که بسیار دوستشان دارم، از خلم «منصوره حسینی» باید بحثا اسم برد که بسیار فعال و بسیار تجربه‌گر هستند و بسیار قابل احترام. از استانی‌که فیگوراتیو کار می‌کردند آقای «الخاص» و شاگردانش را می‌توانم نام ببرم. کارهای «الخاص» من را به‌یاد اکسپرسیونیست‌های آلمانی می‌اندازد. اما سخت‌کوشی و

### شوق

سال یازدهم • شماره ۱۹۷۳ • روزنامه

زیر آسمان فیروزه‌ای

«سمپوزیوم نقاشی تهران» در باغ موزه قصر پایتخت زیبا و آوده روی بوم‌ها



● **شرق:** چند نفر در گوشه‌ای ایستاده‌اند و بومی را که رنگی می‌شود، تماشا می‌کنند. یکی از آنها آهسته به دیگری می‌گوید: تعدادی مستطیل رنگی روی زمینه سیاه هم شد نقاشی؟! و دیگری که انگار با هنر بیگانه نیست، پاسخ می‌دهد که اینها کارهای انتزاعی هستند و باید مفهوم کار را درک کرد. اینجا باغ موزه قصر است که از دهم اسفند به مدت یک هفته محل برگزاری سمپوزیوم نقاشی تهران بود. البته تا پیش از این نیز دو سمپوزیوم یکی در سال ۸۶ به صورت بین‌المللی در موزه امام علی(ع) و دیگری در سال ۸۹ از سوی وزارت ارشاد در تالار وحدت برگزار شده بود و این سومین سمپوزیومی است که با موضوع «آزادی» و «تهران شهر من» با حضور ۱۲ هنرمند در باغ موزه قصر برگزار شد. درحال حاضر هم آثار خلق‌شده در این محل به نمایش گذاشته شده و به گفته مجتدرضا سعیدی، مدیر باغ موزه این آثار به گنجینه موزه اضافه خواهند شد.

داوری آثار انتخاب‌شده برعهده معصومه مظفری رییس انجمن نقاشان، آریا اقبال مدیر گالری اقبال و سیدمحسن هاشمی مدیر برگزاری سمپوزیوم بود. به‌غیر از رضوان صابقی‌زاده و جواد نوبهار که استاد دانشگاه هستند، تقریباً بیشتر شرکت‌کنندگان جوان هستند که در رشته هنری تحصیل کرده و برخی از آنها سابقه شرکت در ورکشاپ‌ها و جشنواره‌های دیگری را نیز داشته‌اند. در این بین اما یکی از نقاشان سمپوزیوم داستان متفاوتی دارد. او زنی ۵۸ساله‌است که از ۵۰سالگی و به صورت خودآموزخته نقاشی می‌کند.

او بیشتر از مضامین مذهبی در آثارش استفاده می‌کند و در سمپوزیوم هم با نقاشی از «جواد عزاداری در ماه محرم شرکت کرده‌است. بیشتر آثار دیگر هم که در این سمپوزیوم حضور دارند، به موضوع «تهران شهر من» پرداخته‌اند. می‌توان گفت در تمام این آثار در کنار زیبایی‌هایی که از تهران به تصویر کشیده شده‌است، آلودگی‌ها و ناپایدانی‌های شهر نیز کاملاً به چشم می‌خورد و این نکته از دید احمد مسجدجامعی، رییس شورای شهر تهران هنگام بازدید از سمپوزیوم به‌طور نمآند. به اعتقاد او نگاه هنرمندان در این بخش ناشی از یک دید واقع‌ی از سوی مردم است و بهمین دلیل این نگاه می‌تواند رنگ خطری برای مسئولان باشد تا نسبت به کاهش آلودگی‌های شهری توجه بیشتری داشته باشند.

تعدادی از آثار سمپوزیوم نیز موضوع آزادی را به تصویر کشیده‌اند. با این‌حال می‌توان گفت نگاه کلیشه‌ای به آزادی و استفاده از سمبل‌های تکراری مانند پرند در این نقاشی‌ها مشهود بود. همچنانکه معصومه مظفری، رییس انجمن نقاشان و یکی از اعضای هیات انتخاب سمپوزیوم یکی از دلایل کم بودن تعداد آثار بخش آزادی را همین مساله عنوان کرد: «با موضوع آزادی خیلی کلیشه‌ای برخورد شده بود، مثلاً ۱۰ اثر داشتیم که در آنها قفس پرند نشان داده شده بودند، به همین دلیل تعداد آثار این بخش کمتر بود و سعی کردیم بهترین‌ها را انتخاب کنیم» با این‌حال وقتی به آثار انتخاب‌شده نگاه کنیم، شاهد سلیقه‌های مختلف و آثاری با سبک‌ها متفاوت هستیم و همین موضوع نگاه دقیق و توجه به تمام دیدگاه‌ها را نشان می‌دهد. مظفری در مورد نحوه انتخاب آثار می‌گوید: «آریا اقبال که دیگر عضو هیات انتخاب بود، به دلیل تجربه‌ای که در گالری‌داری دارد، سعی می‌کرد بحث سلیقه را در انتخاب کاری‌ها داخل نکند. من هم به این دلیل که در انجمن هستم، سعی کردم در هر دیدگاهی اثر اثر را انتخاب کنم؛ مثلاً یا آنکه خود من در زمینه آبیستره کار نمی‌کنم اما تعداد آثار آبیستره زیاد بود و از میان آنها بهترین‌ها را انتخاب کردیم»

شاید به همین دلیل بود که هر دو اثر برگزیده‌شده در داوری نهایی از بخش «تهران شهر من» بود و هیات داوران مشکل از معصومه مظفری، سیدمحسن هاشمی و هنگامه معمری انسر «پل جولایه» و «تهران آوده» را از مهراد ابوترابی و سیدمحسن ججازی برگزیده اعلام کردند.

لنز

**پایان فیلمبرداری «دلم می‌خواد»**

● **فرانک آرتا:** فیلم «دلم می‌خواد» به کارگردانی بهمین فرمان‌آرا و علی تقی‌پور امروز پایسان می‌فیلمبرد.زمان عباس گلمیرو در حال تدوین این کار است. قرار است «دلم می‌خواد» جبهه به اکران عمومی در آید. فیلم «دلم می‌خواد» بر اساس فیلمنامه نویسنده جوان، امید سهرابی ساخته شده. حضور محمدرضا گلزار در این فیلم بسا توجه به دوری‌اش از سینما، از جمله مواردی بود که تک‌گاو‌های‌ها را برمی‌انگیخت. منتها فرمان‌آرا در این فیلم به‌عنوان سوپرآستار با گلزار همکاری نکرد، بلکه او نقش پسر «بهرام فرانزه» (رضا کیانسان) را بازی می‌کند که با همسرش به مشکل خورده است. بهمین فرمان‌آرا که مدت‌ها بود در سینما فعالیت نکرده بود، با ساخت این فیلم، وارد فضای متفاوتی شد و قرار است از زندگی و شادای بگوید. رضا کیانسان، میهن‌آفشار، آر مینه زیتون‌چیان، رضا بهبودی، ندا مقصودی و پیام دهکردی و برخی دیگر از بازیگران سینما و تئاتر، از جمله صابار ابر، رویا نونهالی، علی سرابی، بهمن‌آفشار، فرزین صابونی، سحر دولتشاهی، احمد ساعتچیان، مریم بوایی و... نیز در این فیلم نقش آفرینی کردند.